

تجزیه و تحلیل رویکرد و منافع ژئوپلیتیکی سه کشور ایران، ترکیه و عربستان در قبال تحولات سوریه

حمید درج (دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول)

hamid.dorj@gmail.com

حسین مسعودنیا (دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

چکیده

امروزه بحران سوریه به یکی از مهم‌ترین موضوعات بین‌الملل تبدیل شده و توجه بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به خود معطوف کرده است. در این میان، بررسی رویکرد و منافع سه کشور ایران، ترکیه و عربستان نسبت به این بحران و تلاش هر یک برای شکل‌دهی به معادلات و نظم منطقه‌ای مطلوب در راستای اهداف و منافع خود و هم‌پیمانان منطقه‌ای حائز اهمیت فراوان است. سؤال اصلی مقاله این است که سه کشور ایران، ترکیه و عربستان در قبال تحولات سوریه چه رویکرد و منافعی را دنبال می‌کنند؟ فرضیه مقاله این است که ایران برای حفظ و افزایش نفوذ راهبردی خود در منطقه شامات به‌ویژه لبنان، به حمایت از بشار اسد برخاسته است. از طرفی، ترکیه اگرچه در ابتدا رویکرد براندازانه را اتخاذ می‌کرد؛ اما به خاطر نگرانی از امنیت و ثبات سیاسی خود ناشی از تحولات منطقه کردستان‌نشین سوریه، هم‌اکنون سیاست همکاری و همراهی با ایران و روسیه را در پیش گرفته و برای حل بحران سوریه و آینده این کشور، راه‌حل دیپلماتیک را دنبال می‌کند. همچنین عربستان برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران و گسترش گفتمان سلفی‌گری، همچنان سیاست براندازی اسد را دنبال می‌کند. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل کیفی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، عربستان، ترکیه، بحران سوریه، رئالیسم.

۱. مقدمه

به دنبال تظاهرات ضد دولتی در درعا از سال ۲۰۱۱ میلادی، دولت سوریه وارد دوران جدیدی از حیات سیاسی خود گردید که از مهم‌ترین شاخصه‌های آن تشکیل ائتلافی از نیروهای داخلی و خارجی با حمایت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای سرنگونی دولت اسد بود. از میان کشورهای منطقه‌ای نقش سه کشور ایران، ترکیه و عربستان در قبال این تحولات برجسته‌تر بود. برای ایران موضوع از این نظر اهمیت داشت که دولت سوریه متحد استراتژیک این کشور در منطقه و پل ارتباطی با جنبش مقاومت بود. در مقابل، عربستان بر اساس تفکر سلفی‌گری درصدد ساقط کردن دولت علوی سوریه و مقابله با نفوذ رقیب خود یعنی ایران بود؛ اما ترکیه اولاً درصدد گسترش تفکرات اخوانی بود و ثانیاً در ابتدا همسو با غرب درصدد سرنگونی اسد بود؛ ولی پس از ناکامی ترکیه در سقوط دولت اسد، این کشور اکنون نگاه متفاوتی نسبت به بحران مزبور در مقایسه با سال‌های اولیه بحران دارد، به گونه‌ای که از شدت تنش‌های آغازین میان ایران و ترکیه نسبت به بحران سوریه بسیار کاسته شده و دولت ترکیه را بیش‌ازپیش ترغیب کرده است در همکاری‌های منطقه‌ای - و نه راهکارهای غربی - برای حل بحران سوریه شرکت کند. بحران سوریه به جهت موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک این کشور سبب گردید تا پای قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به این کشور باز شود. این بحران هرچند در ابتدای امر همانند دیگر بحرانهای اخیر جهان عرب بر اثر نارضایتی‌های داخلی ناشی از شکاف‌های اقتصادی، اجتماعی، قومیتی و ... به وجود آمد؛ اما پس از مدتی با دخالت بازیگران خارجی به بحران بین‌المللی تبدیل گشت. بحران سوریه و چشم‌انداز آینده آن از جنبه‌های مختلف بر سیاست خارجی و منافع ژئوپلیتیکی سه کشور ایران، ترکیه و عربستان تأثیر می‌گذارد، از این‌رو، ضرورت دارد رویکرد و منافع ژئوپلیتیکی این سه بازیگر عمده منطقه‌ای در قبال بحران سوریه که از اهمیت و ابعاد استراتژیکی در منطقه غرب آسیا برخوردار است، مورد بحث و بررسی واقع شود؛ به گونه‌ای که سه کشور مذکور در تلاش هستند تا معادلات و نظم منطقه‌ای مطلوب را در راستای تأمین و تضمین منافع و سیاست‌های خود در غرب آسیا شکل دهند و از ایجاد موازنه قوای منطقه‌ای به ضرر اهداف و منافع خود و هم‌پیمانان منطقه‌ای ممانعت ورزند. علاوه بر این، نباید این نکته نادیده گرفته شود که سه کشور جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و عربستان هر یک بر اساس مؤلفه‌هایی، ادعای رهبری خاورمیانه و جهان اسلام را دارند که از مهم‌ترین آن مؤلفه‌ها، نوع برداشت از اسلام است. عربستان برداشت سلفی‌گرایانه دارد، ترکیه مروج تفکر اخوانی است و جمهوری اسلامی ایران مروج اسلام

غرب‌ستیز و حمایت از مظلومان را عهده‌دار است. در خصوص منافع سه کشور نیز باید گفت؛ منافع ایران در این است که تحولات آتی سوریه به گونه‌ای رقم بخورد که منافع راهبردی ایران حفظ شود و سوریه به عنوان عمق استراتژیک ایران باقی بماند. منافع ترکیه نیز در این است که در سوریه تحولات به گونه‌ای رقم بخورد که منافع امنیتی به خصوص در حوزه کردها به خطر نیفتد. از سویی، عربستان نیز منافع خود را در این می‌بیند که بحران سوریه به گونه‌ای خاتمه پیدا کند که یک شکست کامل برای عربستان نباشد و گروه‌های سلفی طرفدار این کشور به صورت کامل از بین نروند. لذا با توجه به چنین پیشینه و چشم‌اندازی تبیین و تشریح عملکرد و منافع سه دولت ایران، ترکیه و عربستان در قبال تحولات سوریه مبنای پژوهشی قرار گرفته است.

در این رابطه، پژوهش‌هایی به رشته تحریر درآمده است. از جمله؛ مقاله «بحران سوریه و مناقشه ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای» (Sadeghi & others, 2016) که به تلاش‌های دو کشور عربستان و ترکیه برای بهره‌برداری از شرایط آشفتۀ داخلی سوریه اشاره دارند و بر این اعتقادند که تضاد ایدئولوژیکی و منافع استراتژیک عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران و تلاش ترکیه برای حذف کردها از منظر داخلی و دستیابی به هژمونی منطقه‌ای در بُعد خارجی موجب گردید تا عربستان و ترکیه رویکرد تهاجمی در قبال سوریه با هدف افزایش قدرت نسبی و ارتقای جایگاهشان در منطقه خاورمیانه در پیش بگیرند. مقاله «بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای» (Asadi, 2012)، پیچیدگی‌های قومی خرقه‌ای، توازن و بن‌بست سیاسی و نظامی بین دولت و مخالفین و تعارض منافع و رویکرد بازیگران منطقه‌ای را از جمله ابعاد و ویژگی‌های بحران سوریه قلمداد می‌کند و در نهایت تأثیرات بحران سوریه را بر شش بازیگر منطقه‌ای شامل؛ عربستان سعودی، ترکیه، عراق، لبنان، رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. مقاله «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها» (Niakooi & Behmanesh, 2013) که در آن نویسندگان انگیزه‌های سه کشور آمریکا، ترکیه و عربستان را بررسی کرده و تأکید نموده‌اند که منافع این سه کشور در سوریه هم‌پوشانی بالایی داشته و انگیزه مشترک هر سه کشور را جلوگیری از قدرت‌یابی ایران در منطقه دانسته‌اند. مقاله «ریشه‌های بحران در سوریه» (Haran, 2016)، طی دو بخش کلی تحت عنوان وضعیت داخلی و وضعیت خارجی به واکاوی ریشه‌های بحران در سوریه پرداخته است. نویسنده در بخش وضعیت خارجی، مواضع کشورهای غربی، عربستان سعودی، قطر، ترکیه، روسیه، چین و ایران را به عنوان مهم‌ترین بازیگران درگیر در تحولات سوریه بیان نموده است. وی معتقد

است که با توجه به این که بحران سوریه باعث آوارگی بیش از نیمی از جمعیت سوریه شده است؛ لذا هم دولت سوریه و هم مخالفین باید تمامی تلاش خود را در راستای اجرای قطعنامه دسامبر ۲۰۱۵ به عمل آورند، به گونه‌ای که صلح و ثبات بر سوریه حاکم شود؛ چراکه این امر نه تنها سطح خشونت را کاهش می‌دهد، بلکه گروه افراطی داعش را نیز منزوی خواهد کرد. در مقاله «بینش استراتژیک ترکیه به سوریه» (Taspinar, 2012)، به این نکته اشاره شده است که از سال ۲۰۰۳ تاکنون در ترکیه به جای دیدگاه امنیت-محور که در مواردی باعث روابط ستیزه‌جویانه با برخی از همسایگان مانند سوریه می‌شد، سیاست به صفر رساندن مشکلات و همکاری دیپلماتیک با کشورهای همسایه در دستور کار خود قرار دارد؛ اما با وقوع بحران در سوریه، چرخشی در سیاست خارجی ترکیه به وجود آمد و این کشور، سیاست حمایت از مخالفان بشار اسد را در پیش گرفت. در پژوهشی دیگر با عنوان «سوریه به‌عنوان یک میدان نبرد جهانی، علاقه بیشتر بازیگران، مشکلات بیشتر برای سوریه» (Kassab, 2016)، نویسنده با طرح این سؤال که بازیگران جنگ سوریه چه کشورهایی هستند و منافع آنها در ادامه بحران سوریه چه اندازه مؤثر است؛ به بررسی رویکرد و منافع کشورهای روسیه، آمریکا، ایران، عربستان و ترکیه و همچنین بازیگران غیردولتی؛ مانند حزب الله لبنان، داعش و نیروهای شورشی مخالف بشار اسد می‌پردازد و منافع و اهداف آنها را در طولانی شدن و کنترل این جنگ مؤثر می‌داند. از این رو، می‌توان گفت؛ هرچند تاکنون پژوهش‌های متعددی در خصوص رویکرد سیاست خارجی سه کشور ایران، ترکیه و عربستان نسبت به بحران سوریه صورت گرفته است؛ اما نوآوری مقاله حاضر در آن است که رویکرد و منافع سه کشوری را که داعیه رهبری خاورمیانه و جهان اسلام را دارند؛ از منظر تطبیقی در قبال بحران سوریه ریشه‌یابی کرده است. در این راستا؛ پژوهش حاضر درصدد تجزیه و تحلیل رویکرد و منافع ژئوپلیتیکی سه کشور ایران، ترکیه و عربستان در قبال تحولات سوریه برآمده است.

۲. روش تحقیق

این پژوهش به لحاظ روش و ماهیت، توصیفی-تحلیلی بوده و با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، شیوه گردآوری داده‌ها و اطلاعات آن، بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از منابع مختلف از جمله کتب، مجلات و فصلنامه‌های تخصصی، اسناد و متون رسمی، شبکه جهانی اینترنت و جستجو در بانک‌های اطلاعاتی مرتبط با موضوع است. پس از گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل آنها به‌طور عمده از طریق توصیف، تحلیل و تبیین و مبتنی بر تفکر، منطقی و استدلال صورت گرفته است.

۲.۱. چهارچوب نظری پژوهش

۲.۱.۱. نظریه رئالیسم

رویکرد رئالیستی سیاست خارجی، بقاء را اصلی‌ترین انگیزه رفتار بین‌المللی دانسته و معتقد است بدون موجودیت عنصر بقاء در رفتار دولت‌ها، هیچ دولتی جهت افزودن توان ملی در عرصه سیاست بین‌الملل گام بر نخواهد داشت. بر این اساس، افزایش تهدیدات ملی زمینه را برای حداکثرسازی قدرت جهت صیانت از حفظ امنیت و بقای سیاسی فراهم می‌کند (Waltz, 1979: 112). دولت بازیگری خردورز و اصلی‌ترین بازیگر در روابط بین‌الملل به شمار می‌آید. بقاء انگیزه اصلی در سیاست بین‌الملل بوده و از آنجایی که بر خلاف ساختار داخلی، ساختار نظام بین‌الملل آنارشیک است، لذا در این ساختار هرج و مرج - آمیز، خودیاری ضروری‌ترین قاعده عمل است (Doherty & Faltzgraf, 2017:144). رویکرد رئالیستی در سیاست خارجی کشورها شامل دو شاخه تدافعی و تهاجمی است.

۲.۱.۲. رئالیسم تهاجمی

رئالیسم تهاجمی چنین استدلال می‌کند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت (نفوذ) نسبی خود را به حداقل برسانند. امنیت و بقاء در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. البته اکثر دولت‌ها همواره درگیر توسعه‌گرایی نامحدود نیستند و در مواردی که منافع این امر بیش از هزینه‌های آن باشد، به آن مبادرت می‌نمایند (Mushirzadeh, 2019: 130). رئالیسم تهاجمی بر این نظر است که توانایی‌های نسبی تا حد زیادی به نیات دولت‌ها شکل می‌دهند. هنگامی که دولتی قدرتمندتر می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی را کنترل نماید؛ بنابراین دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آنها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی را با هدف پیشینه‌سازی قدرت و نفوذ خود دنبال خواهند کرد؛ بنابراین هر اندازه که قدرت یک دولت افزایش می‌یابد، این دولت به سیاست‌های خارجی تجاوزگرایانه و توسعه‌طلبانه‌تری روی می‌آورد (Taliaferro, 2001: 143). در این رویکرد، بقاء هدف بنیادین کشورها است، به‌ویژه این‌که دولت‌ها به دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال در نظام سیاسی داخلی خود هستند. در واقع، بقاء پیش‌شرطی برای موفقیت و دستیابی به دیگر اهداف است؛ دولت‌ها بازیگران عقلایی در صحنه سیاست بین‌الملل اند که از محیط پیرامونشان آگاه و درباره چگونگی بقاء در این محیط به‌صورت استراتژیک می‌اندیشند. ساختار غیرمتمرکز و ماهیت بی‌نظم نظام

بین‌الملل جو بی‌اعتمادی و خودیاری را موجب می‌شود تا شرایط را مهیا کند که به معما یا معضل امنیت پردازد. در واقع، در شرایط آنارشی و معضل امنیت، کشورها همدیگر را به سختی رصد کرده و از خود واکنش نشان می‌دهند؛ به نحوی که هرگونه تلاش یک کشور جهت افزایش قدرت خود با عکس‌العمل دفاعی دیگران مواجه می‌شود (Jahanbin & Partoo, 2012: 122-123).

۲. ۱. ۳. رئالیسم تدافعی

واقع‌گرایی تدافعی به رابطه میان آنارشی و ملزومات نظام بین‌الملل از یکسو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر، توجه دارند، اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند. تنها در شرایطی که از جانب کشورهای دیگر احساس تهدید کنند از خود واکنش نشان می‌دهند و واکنش‌های آنان معمولاً در سطح موازنه و بازداشتن کشور تهدید کننده است. آنان هیچ برنامه‌ای برای توسعه‌طلبی ندارند و معتقدند توسعه‌طلبی همیشه منجر به امنیت نمی‌شود (Ghasemi Aliabadi & others, 2018: 60). در رئالیسم تدافعی، دولت‌ها می‌توانند از طریق ایجاد موازنه قدرت از عهده عمده تهدیدهای خارجی برآیند. تنها در شرایط ترسناک یا از طریق دولت‌های شرور غیرعقلانی است که در محیط بین‌المللی خشونت ایجاد می‌شود. بر این اساس از منظر رئالیسم تدافعی سیاست خارجی دولت‌ها از واکنش‌های مسالمت‌آمیز به عوامل سیستمی تشکیل می‌شود (Rose, 1998: 153). در رئالیسم تدافعی، «دغدغه امنیت» اساسی‌ترین مسأله است. به عبارت دیگر، نگاه رئالیست‌های تدافعی نیز نگاهی کاملاً امنیتی است و در کنار رئالیسم تهاجمی، مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و در واقع این دو رویکرد درصدد پاسخ به معمای امنیت در نظام آنارشیک بین‌المللی برآمدند. سؤال اصلی برای این گروه از رئالیست‌ها این است که چه مقدار از قدرت برای دولت‌ها لازم و یا کافی است؟ و یا اصولاً دولت‌ها چه زمانی بایستی به بیشینه‌سازی قدرت روی آورند. پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شده است، این دو نحله رئالیستی را متمایز ساخته‌اند (Kirshner, 2010: 4). رابرت جرویس، یکی از نظریه‌پردازان اصلی رئالیسم تدافعی، می‌گوید: «دولت‌ها بدون کاهش امنیت دیگران می‌توانند خود را حفظ کنند و حتی در پیش گرفتن سیاست تدافعی، بر اتخاذ سیاست تهاجمی آنان ترجیح یابد؛ حتی افزایش اساسی در امنیت دولت‌ها فقط مقدار ناچیزی از امنیت سایر دولت‌ها را کاهش داده و در این شرایط، همه قدرت‌های خواهان حفظ وضع موجود، می‌توانند از درجه بالای امنیت برخوردار گردند؛

بنابراین، دولت‌ها با رضایت از فرصت‌های فراهم‌شده، از توسعه نفوذ خود در خارج از مرزهای ملی در قبال دستیابی به ضمانت‌هایی برای امنیت خویش چشم می‌پوشند (Jervis, 1978: 178).

در این چارچوب می‌توان گفت از زمان وقوع درگیری‌ها در فوریه ۲۰۱۱ میلادی در سوریه، دخالت‌های منطقه‌ای و جهانی در این بحران به اوج خود رسیده است. در خصوص سیاست ایران در قبال بحران سوریه باید گفت از آنجایی که سوریه نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و شامات را دارد؛ به همین دلیل ایران با هدف حفظ نفوذ و موقعیت خود در این منطقه، اقدام به حمایت از اسد نموده است. از سویی، ترکیه در تلاش است با نقش‌آفرینی در تحولات سوریه، ضمن جلوگیری از سرریز شدن ناامنی‌های سوریه به قلمروی داخلی خود، تحولات سیاسی این کشور را در راستای شکل‌گیری نظم و الگوی اخوانی خود معنا بخشد. ترکیه که ابتدا در طیف مخالفان بشار اسد بود و بر کناره‌گیری اسد از اریکه قدرت پافشاری می‌کرد، در ادامه به بروز تهدیدات امنیتی و سرزمینی ناشی از تحرکات منطقه‌گردنشین ادلب مواجه شد. در این راستا؛ هم‌اکنون آنکارا برای حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی خود و از طرفی تضمین و تأمین منافع خود در آینده سوریه در تلاش برای همکاری با ایران و روسیه برآمده و در این رابطه راه‌حل دیپلماتیک را برای حل و فصل بحران سوریه دنبال می‌کند. این در حالی است که عربستان در جهت تضعیف محور مقاومت و انزوای ایران در منطقه، در صدد سرنگونی اسد برآمده؛ تا از این طریق ضمن حاکم نمودن تفکر سلفی‌گری در منطقه شامات، موازنه منطقه‌ای را در جهت سیاست‌ها و منافع ریاض و متحدان منطقه‌ای رقم بزند.

۳. یافته‌های تحقیق

۳.۱. اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک سوریه در خاورمیانه

جمهوری عربی سوریه با مساحتی حدود ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۲۲ میلیون نفر است. این کشور هفتاد و هفتمین کشور جهان از نظر وسعت محسوب می‌شود. سوریه در منطقه آسیای غربی واقع شده و به‌عنوان مرکز ارتباطات سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا شناخته می‌شود. این کشور از دیرباز مرکز بازرگانی میان شرق و غرب بوده است (Rajabi, 2013: 126). سوریه برای اعراب به‌عنوان قلب جهان عرب شناخته می‌شود و طی منازعات چند سال اخیر، ثابت شده است که سیستم عصبی منطقه است (Kodmani, 2015: 1). سوریه در آسیای غربی و در نقطه اتصال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا و حد فاصل اروپای غربی و خاورمیانه نفت‌خیز قرار دارد. واقع شدن سوریه در منطقه راهبردی خاورمیانه و نقش

محوری این کشور در اکثر بحران‌های منطقه‌ای مانند جنگ ایران و عراق، صلح خاورمیانه، حمله عراق به کویت و ...، گواهی بر اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک این کشور در خاورمیانه است. اهمیت و نقش سوریه در معادلات خاورمیانه تا اندازه‌ای است که هنری کسینجر می‌گوید: «اعراب نمی‌توانند بدون مصر بجنگند و بدون سوریه صلح کنند» (Ahmadi Arkami & Nami, 2019: 21). همچنین سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است که با سه عامل واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل با کشورهای حاشیه این منطقه ارتباط دارد. نقش آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرار گرفتن دمشق به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است (Ghasemi Aliabadi & others, 2018: 68-69). از این رو، به دلیل اهمیت و نقش راهبردی این کشور، بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل، «سوریه را بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان» لقب داده‌اند (William Samii, 2008: 42). سوریه کشوری بسیار مهم از لحاظ جغرافیایی و استراتژیک است. از نظر موقعیت جغرافیایی، سرپل سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا محسوب می‌شود. ۱۸۵ هزار کیلومتر مساحت و ۱۸۰ کیلومتر مرز آبی با مدیترانه باعث شده تا دسترسی به اروپا و شمال آفریقا برای این کشور به‌آسانی فراهم گردد. از حیث جغرافیای سیاسی نیز ۷۰ کیلومتر مرز مشترک با رژیم صهیونیستی و ۳۵۰ کیلومتر مرز مشترک با لبنان باعث شده تا این کشور موقعیت ممتازی در این منطقه داشته باشد (Esmailpour Roshan, 2017: 232).



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی سوریه

(Young Journalist Club, April 2, 2015)

کشور سوریه نقطه اتصال مراکز صنعتی و بازرگانی اروپا و مراکز تولید نفت در منطقه خلیج فارس است. در صورت بهبود وضعیت عراق، این کشور می تواند محل عبور لوله های نفت و گاز برای صادرات انرژی ایران و عراق به اروپا از طریق دریای مدیترانه باشد. همان طور که اتصال راه آهن این سه کشور نیز می تواند اهمیت بازرگانی سوریه را افزایش دهد. تجارت از این طریق می تواند ضمن تسریع امور، پرداخت مالیات کانال سوئز را از دوش واردکنندگان نفت بر دارد. قرار گرفتن سوریه در مسیر مخازن نفت خلیج فارس و بازار مصرف اروپا و رقابت میان صادرکنندگان انرژی مانند عربستان، قطر، ایران، عراق و سوریه، این کشور را از لحاظ ژئوپلیتیک انرژی و دسترسی بسیار مهم جلوه می دهد. اهمیت جایگاه سوریه در موضوع انتقال انرژی، به اندازه ای است که جنگ در سوریه را می توان جلوه ای از یک جنگ نفتی یا جنگ خط لوله به شمار آورد. رابرت کندی، در مقاله ای با عنوان «سوریه: جنگ خط لوله دیگر»، استدلال می کند که جنگ علیه بشار اسد، از اعتراضات مسالمت آمیز ۲۰۱۱ میلادی، آغاز نشد، بلکه از تصمیم اوباما در سال ۲۰۰۹ میلادی، شروع شد که دولت سوریه، خط لوله پیشنهادی قطر را با هزینه ده میلیارد دلاری به اروپا منتقل می کرد (Ahmadi Arkami & Nami, 2019: 21-22).

۲.۳. الگوی رفتاری قدرت های منطقه ای در بحران سوریه

۲.۳.۱. بحران سوریه: میدان اصلی رویارویی و زورآزمایی ایران و عربستان

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان دو قدرت منطقه ای از دیرباز به عنوان دو رقیب اصلی در منطقه خاورمیانه شناخته می شدند، اما طی سال های اخیر روابط میان این دو کشور بسیار پیچیده تر شده و ابعاد جدیدی به خود گرفته است. در این میان، یکی از مسائلی که در سال های اخیر روابط تیره میان این دو کشور را پیچیده تر کرده است، بحران سوریه است. با شروع بحران سوریه که به منزله زورآزمایی قدرت های منطقه ای در این کشور قلمداد می شد، بیشترین فشارها از طرف عربستان، ترکیه و قطر بر سوریه اعمال شد. این کشورها عملاً مشغول حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه های مخالف در سوریه بودند تا با سقوط اسد، راه را برای یگانه سازی خود در خاورمیانه هموار کنند (salloukh, 2013: 4-7). حمایت های قبلی سوریه از محور مقاومت و لبنان، عاملی در جهت کاهش نفوذ عربستان در لبنان بود. لذا تحولات سال ۲۰۱۱ سوریه این فرصت را در اختیار رژیم آل سعود قرار داد تا بتواند با دخالت در سوریه و تلاش برای سقوط اسد در جهت کاهش نقش منطقه ای ایران و از بین بردن محور مقاومت عمل کند. عربستان با تلاش برای تغییر رژیم در سوریه، تغییر استراتژی خود در قبال منطقه و رقابتش با ایران، شروع کننده جنگ نیابتی تمام عیار در تحولات این

کشور شد (Abolfathi & others, 2018: 310). ایران به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگری که ریاض آن را به‌عنوان رقیب و تهدید اصلی تلقی می‌کند، توانسته در حوزه‌های مختلف منطقه حضور و نفوذ بالایی داشته باشد که از مهم‌ترین آنها عراق، سوریه، یمن و لبنان هستند. این نفوذ گسترده تلاش عربستان برای مهار ایران را دشوار و پیچیده کرده است. عربستان برای مهار ایران در تلاش است تا به ائتلاف‌سازی در برابر این کشور مبادرت کند، اما این سیاست عربستان عمدتاً ناکام مانده است. سردی روابط ریاض با قطر و ترکیه و محدودیت‌های همکاری قاهره با عربستان در سطح منطقه از جمله در حوزه سوریه از جمله دلایل این ناکامی بوده است. با توجه به این شرایط عربستان برای موازنه‌سازی در برابر ایران به سمت همکاری و نزدیکی با اسرائیل متمایل شده است (Asadi, 2018: 47-48).

عربستان سعودی خیزش‌های مردمی را تهدیدی علیه امنیت خود تلقی کرده و با اعمال سیاست دخالت فعال در منطقه تلاش می‌کند تا از ورود موج تحولات به مرزهای خود و نیز شکل‌گیری توازن قدرت منطقه‌ای به ضرر خود جلوگیری نماید؛ لذا عربستان و ایران در یک فضای کاملاً رقابتی با یکدیگر قرار دارند که بحران سوریه و یمن بر تنش بیشتر این دو کشور افزوده است (Abolfathi & others, 2018: 307). لذا بر طبق منطق رئالیسم ته‌اجمی، بازیگران در این فضای رقابتی منطقه همواره از انگیزه برتری بر یکدیگر برخوردارند؛ بدین معنا که عربستان همواره از گذشته تاکنون خود را در یک صحنه رقابت با ایران به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر منطقه می‌بیند و روابط دو کشور همواره تنش‌زا و فاقد اعتماد متقابل بوده است. تصمیم‌گیرندگان سعودی معتقدند که سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد و در این میان، ضمن اینکه می‌تواند پایانی بر مداخلات سوریه در لبنان و فلسطین به‌عنوان مناطق حیاتی عربستان باشد، موازنه برهم‌خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل کند (Abolfathi & others, 2018: 314). عربستان با حمایت از معارضان اسد و در اتحاد با متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای‌اش در تلاش برای سرنگونی بشار اسد برآمده است تا از این طریق ضمن کاهش قدرت و انزوای منطقه‌ای محور مقاومت، نقش و تأثیرگذاری ایران در منطقه را به حداقل برساند و از این طریق از توان بازیگری آن در شکل‌گیری معادلات و نظم منطقه‌ای بکاهد (ÓCathail: 2011: 7). بی‌تردید، نگاه ریاض به مسائل سوریه نشأت گرفته از رویکرد تقابلی گرایانه آن با ایران در منطقه است، چراکه سوریه تنها متحد استراتژیک ایران در منطقه و محور مقاومت علیه

اسرائیل است. لذا تضعیف و براندازی نظام سوریه می‌تواند ضمن خارج نمودن برگ برنده از دست ایران، موازنه قدرت را به نفع عربستان سعودی و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن تغییر دهد. بر این اساس، عربستان سعودی در صدد بوده است که سوریه را از اتحاد با ایران خارج کرده، به درون دنیای عرب بکشاند، زیرا سوریه را کلیدی‌ترین متحد ایران در حوزه شرقی مدیترانه می‌داند که کلید طرح قدرت و نفوذ تهران در این حوزه است (Dorj & Imam Jomehzadeh, 2017: 98-99).

نکته حائز اهمیت اینکه عربستان در قضیه سوریه نیز با قطر دچار اختلاف شد. روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی به‌رغم وجود بعضی چالش‌های جغرافیایی و مرزی، همواره حسنه و مبتنی بر اتحاد و وحدت بوده است. اما از وقوع بیداری اسلامی به بعد، نوعی شکاف سیاسی راجع به مسائل منطقه میان قطر و عربستان سعودی پدید آمده است. به نظر می‌رسد؛ این اختلاف در چند مسأله اساسی ریشه دارد؛ از یکسو، قطر و عربستان سعودی در بحران‌هایی همچون سوریه، عراق و یمن نوعی وحدت استراتژیکی داشته‌اند، اما در برخی موارد همچون حمایت قطر از اخوان المسلمین و دشمنی عربستان سعودی از این جنبش، روابط راهبردی قطر ترکیه و نارضایتی سعودی‌ها از این رابطه، نزدیکی قطر به ایران بر سر مسائل منطقه، جاه‌طلبی‌های اخیر قطر و نگرانی‌های عمیق سعودی‌ها و صرف هزینه‌های گسترده دوحه در نوار غزه، عراق، سوریه، لبنان و افغانستان و تمایل عربستان برای اطاعت محض از سوی قطر که در نهایت منجر به قطع روابط عربستان و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن با قطر (هرچند مقطعی) و اعمال تحریم‌های اقتصادی و سیاسی علیه این کشور گردید (Alishahi & others, 2017: 68) که این خود ریشه در تلاش قطر برای پیگیری سیاست خارجی مستقل از عربستان دارد که روابط دو کشور را دچار تنش و منازعات سیاسی نمود. اگر تخاصم میان عربستان سعودی و قطر ادامه یابد این امر می‌تواند در ادامه باعث تقویت محور آنکارا-تهران شود؛ محوری که تاکنون به خاطر تهدید مشترک حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) ۱ و همکاری تاکتیکی آنها با یکدیگر و با روسیه در مذاکرات سوریه در آستانه قزاقستان در حال رشد و توسعه است. در حال حاضر تهران می‌تواند از طریق اقدامات فعال خود در عراق، سوریه و یمن از خلأ ایجادشده در منطقه در یک خاورمیانه پسا صدام و نظم عربی شکننده استفاده کند (Abolfathi & others, 2018: 325-326) و در این فضای ایجادشده به توسعه

قلمروی نفوذ و قدرت منطقه‌ای خود در راستای شکل‌گیری معادلات سیاسی و توازن منطقه‌ای به نفع خود و هم‌پیمانان منطقه‌ای مبادرت می‌ورزد.

۲.۲.۳. ترکیه و چرخش‌های مداوم در رویکرد خود در قبال بحران سوریه

جایگاه ژئوپلیتیک سوریه که به شرایط تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی این کشور برمی‌گردد، سوریه را به دروازه‌ای برای ورود ترکیه به جهان عرب تبدیل کرده است. با شروع تحولات سیاسی در سوریه، موضع ترکیه نیز به موضوعی پیچیده و متغیر تبدیل شده است. سیاست ترکیه در چرخش‌های متعدّد از میانجیگری و داوری به مهیا کردن امکانات و مدیریت مخالفان تا لشکرکشی و تهدید به جنگ متمایل شده است. در این راستا؛ با اوج‌گیری شورش‌ها در سوریه، ترکیه تبدیل به مهم‌ترین طرفدار براندازی دولت سوریه شد و خود را با روند غربی عربی همراه کرد. سیاست ترکیه برای ساقط کردن رژیم بشار اسد در نگاه اولیه در تعارض با رویکرد جدید ترکیه در سیاست خارجی خود موسوم به نوعثمانی-گری بود که ستون اصلی آن «دکترین به صفر رساندن تنش با همسایگان» بود. به نظر می‌رسد عوامل مختلفی در رویکرد حمایتی ترکیه از بحران سوریه نقش داشته است که از مهم‌ترین آنها می‌توان نگرانی از آینده موضوع کردها، زنده شدن موضوع ایالت «هاتای» یا «اسکندرون»، نامعلوم بودن آینده رژیم سوریه، اختلاف دو کشور بر سر موضوع آب رودخانه فرات بود؛ اما شاید مهم‌ترین آن، موضوع اخوان و تلاش ترکیه برای رهبری مجدد جهان اسلام بود. واقعیت این است که ترکیه پس از ناکامی در پیوستن به اتحادیه اروپا رویکرد نوعثمانی‌گری را برگزید که یکی از اهداف اصلی آن احیای نفوذ ترکیه در محدوده امپراطوری عثمانی سابق با استفاده از توان اقتصادی خود و در نهایت رهبری مجدد جهان اسلام با توجه به ماهیت اخوانی حزب عدالت و توسعه است. حضور گروه‌های اخوانی در تحولات کشورهای عربی و به قدرت رسیدن آنها در برخی کشورها مانند مصر و تونس این امید را در ترکیه ایجاد کرد که در صورت به قدرت رسیدن اخوان در سوریه می‌تواند به تدریج رؤیای خود را در رهبری جهان اسلام تحقق بخشد. البته ترکیه در این مقطع همسویی با غرب را نیز مدنظر داشت تا از طریق همکاری با آنها و نابودی جبهه مقاومت، امتیاز حداقلی یعنی حمایت از آنکارا برای پیوستن به اتحادیه اروپا را بگیرد (Dorj & Massoudnia, 2018: 97). هواپیماهای جنگی ترکیه به بهانه اینکه ترکیه بخشی از ساختار ناتو است، در اختیار غرب قرار گرفت و ترکیه به پای ثابت تخریب مهم‌ترین دژ ضد اسرائیلی جهان عرب، یعنی سوریه، تبدیل گردید (sharifian, 2016: 106-107). از سویی، برپایی اردوگاه‌های مشترک میان «پ.ک.ک» و

گردهای شمال سوریه می‌تواند آینده سیاسی رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، را به خاطر اتخاذ سیاست‌های نادرست در قبال دمشق با چالش مواجه سازد؛ زیرا اردوغان با پشتیبانی کردن از مخالفان سوریه، عملاً فضای مساعدی برای اتحاد احزاب مخالف کرد در هر دو کشور مهیا کرد و این امر می‌تواند بیش‌ازپیش مخالفت احزاب داخلی را علیه اردوغان برانگیزد. به همین دلیل اردوغان برای کنترل کردها ناچار به تغییر مواضع خود در قبال سوریه شده است (Cook, 2014: 2).

بعد از تقابل میان آمریکا و ترکیه بر سر مسأله کردهای سوریه و جدا شدن ترکیه از آمریکا به لحاظ سیاسی، ترکیه بیش‌ازپیش به سمت شرق به مرکزیت روسیه در سطح بین‌الملل و به سمت ایران در سطح منطقه‌ای متمایل شد و در این راستا؛ در کنار ایران و روسیه، مذاکرات آستانه را که در تقابل با مذاکراتی است که آمریکا در قالب مذاکرات ژنو به پیش می‌برد، دنبال می‌کند. این امر زمینه‌های بیشتر نزدیکی ترکیه به ایران و تقابل بیشتر با آمریکا را ایجاد کرد (Qasemian & others, 2018: 179-180). ترکیه از ابتدای بحران در سوریه، حذف رژیم سوریه و تضعیف دولت عراق را در دستور کار خود قرار داد. اما پس از رایزنی مقامات سیاسی - امنیتی روسیه و ایران با سران این کشور و وقوع کودتا علیه اردوغان و مسأله همه-پرسی استقلال منطقه کردستان عراق، قدرت‌یابی روزافزون کردها در نوار شمالی سوریه و همچنین تضعیف داعش، ناگزیر شد که از سیاست‌های تهاجمی قبلی مبنی بر پیشبرد الگوی منطقه‌ای خود جهت قدرت‌یابی بیشتر از رهگذر رخنه در دولت‌های مرکزی سوریه و عراق عقب‌نشینی نماید (Javadi Fathi & others, 2018: 46-47)؛ بنابراین، در تغییر رویه آنکارا در قبال بحران سوریه باید به دو عنصر؛ قدرت-گیری نیروهای اسد و گردهای سوریه اشاره کرد؛ به این شکل که ترکیه بعد از مدت‌ها متوجه این امر شد که نه تنها قادر به تضعیف دولت اسد نشده، بلکه با تداوم بحران در سوریه، به تهدیدی بزرگ‌تر و خطرآفرین‌تر خودمختاری گردهای سوریه-مواجه شده است (Navakhti Moghadam & Babri, 2018: 123). از این رو، دیپلماسی ترکیه هم‌اکنون در ارتباط با بحران سوریه به نوعی به بن‌بست رسیده است و این کشور در تلاش است برای سد کردن بحران سیاسی سوریه به مرزهای داخلی خود، دست از حمایت از معارضان سوری بکشد و پشتیبانی مالی و لجستیکی از گروه‌های تندروی مذهبی ضد دولت بشار اسد را قطع نماید.

۳.۳. اهداف و منافع ژئوپلیتیکی ایران، ترکیه و عربستان در بحران سوریه

۳.۳.۱. جمهوری اسلامی ایران

سوریه به جزء روابط دوجانبه استراتژیک با جمهوری اسلامی ایران، سال‌های زیادی نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب را هم به عهده داشته است. ایران در مسأله سوریه بحث معادلات منطقه‌ای را در محورهای لبنان، حزب-الله، فلسطینی‌ها و حماس مورد توجه قرار می‌دهد. تحولات سوریه می‌تواند همه این محورها را تحت تأثیر خود قرار دهد و قدرت مانور سیاسی محور مقاومت را کاهش دهد (Khademi, 2013: 86). نگاه راهبردی ایران به سوریه، یکی از دلایل حمایت تهران از دمشق در تحولات اخیر است. برای ایران سوریه به‌منزله عاملی برای حرکت روبه‌جلو در منطقه، یک سپر و ضربه‌گیر استراتژیک و ابزاری برای پروژه قدرت و نفوذ خود در منطقه آسیای جنوب غربی محسوب می‌شود. با توجه به شرایط منطقه، هر جایگزین جدید برای فشار اسد که می‌توان گفت؛ با توجه به اکثریت جمعیت اهل تسنن در سوریه، سنی مذهب است، همکاری و پیمان استراتژیک ایران و سوریه که برای ایران جنبه حیاتی دارد را به مخاطره می‌اندازد. به همین دلیل سوریه شاید تنها کشور در تحولات بیداری اسلامی است که می‌تواند جغرافیای سیاسی منطقه و اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای را دگرگون کند. به همین جهت، بحران سوریه یک تهدید بزرگ برای موقعیت استراتژیک ایران در منطقه و یک فرصت طلایی برای کشورهای سنی منطقه که با قطع اتحاد ایران و سوریه، توازن قوای منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند (Chubin, 2012: 30-31)؛ زیرا ایران به‌خوبی می‌داند که از دست دادن سوریه موجب کاهش عمق ژئوپلیتیک ایران در خاورمیانه و کاهش نفوذ آن در محیط ژئوپلیتیک مدیترانه خواهد شد و در مقابل، بر قلمروی نفوذ و توان بازیگری عربستان سعودی و متحدان آن در منطقه افزوده خواهد شد که این وضعیت می‌تواند معادلات قدرت و نظم منطقه‌ای را به سود رقبای ایران در حوزه استراتژیک خاورمیانه رقم زند. در رابطه با چرایی راهبرد ایران به حفظ تمامیت ارضی و نظام سیاسی سوریه محاسبات پیچیده و دشواری وجود دارد. دلایل توجه خاص دستگاه دیپلماسی ایران به بحران در این کشور و اهمیت آن را در موارد زیر می‌توان جست‌وجو کرد: ۱- ممکن است اقلیت علوی یا بقایای حزب بعث قدرت را در این کشور به دست گیرند ۲- این احتمال وجود دارد که تداوم جنگ داخلی در سوریه منجر به تشدید نزاع میان گروه‌های مذهبی و قومی نژادی شود ۳- احتمال اینکه اکثریت سنی مذهب بتوانند در ببحرانه بحران از فرصت استفاده کرده، خود را برای رسیدن به قدرت تقویت و تجهیز کنند (Zaborowski, 2011: 595-596). همچنین، ایران با تداوم حمایت خود، چندین هدف حیاتی دیگر

نظیر جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در خاورمیانه با هدف جلوگیری از توسعه نفوذ رژیم اسرائیل در منطقه، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را نیز دنبال می‌کند (Bartell & Gray, 2012:142) تا از پاره شدن حلقه‌های محور مقاومت در منطقه که سوریه یکی از حلقه‌های طلایی آن است، ممانعت ورزد.

سوریه برای ایران یک کانال اصلی برای ارسال سلاح به حزب‌الله لبنان است؛ پس سقوط بشار اسد نه تنها به معنای از دست دادن مهم‌ترین متحد عرب ایران، بلکه شامل محدود شدن توانایی ایران در ارائه پشتیبانی از حزب‌الله و توان تأثیرگذاری در وضعیت لبنان و عرصه اعراب و اسرائیل است؛ بنابراین، این مسأله که حزب بعث سوریه به یک رژیم بنیادگرای سنی تبدیل شود و متحدی برای عربستان سعودی محسوب شود، یک سناریوی کابوس برای ایران خواهد بود (Yazdani & others, 2018: 173). برکناری اسد، به‌خصوص در صورت حذف نظام اسد، به معنای از دست رفتن مسیرها و در مرحله بعد، تضعیف گروه‌های هم‌سو در منطقه است. شکست این راهبرد امنیتی نه تنها به تضعیف جایگاه ایران در منطقه منجر می‌شود؛ بلکه می‌تواند بازتاب‌های ضد امنیتی داخلی و منطقه‌ای نیز داشته باشد (Attar & Saeedi Rad, 2018: 162). ایران هدف غرب را در سوریه، شکستن ارتباط و اتحاد میان سه کشور شیعی ایران، سوریه و عراق می‌داند. در همین راستا؛ فروپاشی سوریه را تضعیف حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی و همچنین محدود شدن حاشیه‌های عمیق استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه می‌داند؛ به همین دلیل رژیم صهیونیستی، فشار خود را بر فلسطین و حزب‌الله بیشتر کرده است. اگر اعراب حوزه خلیج فارس موفق شوند سیاست‌های خود را به شیوه‌ای که اکنون در مقابل سوریه اعمال می‌کنند، کماکان به پیش ببرند، ممکن است فضای تهاجمی‌تری را در منطقه خلیج فارس علیه ایران اتخاذ نمایند؛ بنابراین ایران به این مسأله واقف است که اگر بشار اسد سقوط کند، یکی از پایگاه‌های راهبردی مقاومت فروریخته خواهد شد. بدین ترتیب، ایران طی سال‌های گذشته در اتحاد با سوریه جبهه نیرومندی برای توسعه اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای خود ایجاد کرده است. سقوط حکومت بشار اسد موجب از بین رفتن بخش عمده-ای از دستاوردهای راهبردی ایران می‌شود و بی‌تفاوتی به بحران سوریه برابر با خطای راهبردی برای ایران محسوب می‌شود (Salimi & Shariati, 2014: 84) که این خود ضمن کاهش قلمروی نفوذ و تضعیف امنیت ملی ایران می‌تواند به فروپاشی حلقه‌های ارتباطی محور مقاومت در منطقه کمک کند.

عربستان سعودی

عربستان سعودی به‌عنوان رقیب دیرینه ایران در منطقه تمایل دارد تا با ساقط شدن نظام علوی سوریه نظامی متشکل از اکثریت سنی در این کشور بر سر کار آید تا بدین‌وسیله از قدرت گرفتن و نفوذ شیعیان در منطقه جلوگیری کند. عربستان در بحران سوریه تنها به منافع خودش می‌اندیشد و خواهان کناره‌گیری بشار اسد از قدرت است تا در سایه برکناری بشار اسد از قدرت به اهداف منطقه‌ای خود از جمله کاهش نقش ایران در سوریه، عراق و لبنان دست یابد (Yazdani & others, 2017: 180). از دلایل عربستان برای مداخلات گسترده در سوریه و تقویت مخالفان جبهه بشار اسد، ارائه الگوی نظم‌جانشینی در منطقه با اندیشه سلفی‌گری است. امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی برمی‌گردد. در مقطع اخیر سلفی‌ها حامل گفتمان اسلام‌گرایی افراطی هستند که البته نسبت به القاعده ملایم‌تر محسوب می‌شوند. در واقع، عربستان حامل این گفتمان، می‌تواند بستر ساز ایجاد نوعی تنش مذهبی باشد. عربستان با استفاده از این امر در تلاش است تا با نشان دادن تقابل شیعی سنی و حمایت از اکثریت سنی، ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آنها، حمایت خود را از مخالفان دولت سوریه به عمل آورد (Abolfathi & others, 2018: 313). عربستان به‌طور مشخص سوریه را از دریچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران نگاه می‌کند و در واقع برای مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح شده بود، در مقابل نظام اسد گام برمی‌دارد. عربستان دامنه تهدیدات بر ضد جایگاه منطقه‌ای خود را بعد از بیداری اسلامی گسترده‌تر می‌بیند و نزدیکی گروه‌های مقاومت و به‌خصوص سوریه به ایران را به‌منزله بر هم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی می‌داند؛ بنابراین، عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد (Miller, 2012: 5) که این خود می‌تواند حضور و نقش‌آفرینی ایران را در معادلات قدرت در دنیای مقاومت تضعیف کند و زمینه شکل‌گیری توازن قدرت منطقه‌ای به نفع عربستان و متحدان منطقه‌ای آن را فراهم کند.

هدف عربستان از حمایت از گروه‌های مخالف، جایگزینی اسد با یک دولت تحت سلطه اهل سنت است؛ به این دلیل به حمایت مالی، تسلیحاتی آنها پرداخت تا با این اقدام هم مسیر زمینی کمک به حزب‌الله را قطع کند و هم به موقعیت و جایگاه ایران در لبنان ضربه بزند. سعودی‌ها معتقدند که یک رژیم دوست در

سوریه باعث افزایش نفوذ آنها در منطقه شامات و کاهش نفوذ ایران می‌شود (Alipoor, 2018: 165). ریاض تغییر و سرنگونی حکومت علوی اسد را یک داده اساسی برای سیاست خارجی خود و پیوستگی ژئوپلیتیک عربستان می‌دانند. عربستان با استراتژی تغییر رژیم در سوریه به دنبال مقابله با نفوذ انقلاب اسلامی در پهنه خاورمیانه اسلامی است که این راهبرد از دو زاویه اساسی قابل توجه است؛ در مرحله اول، در صورت حذف اسد به وسیله گروه‌های وابسته به عربستان همچون النصره، عربستان می‌تواند زمینه تضعیف محور مقاومت از جمله حماس، جهاد اسلامی و به خصوص حزب الله را که از تأثیرگذارترین گروه‌های وابسته به گفتمان انقلاب اسلامی ایران هستند، فراهم کند و در نتیجه دیدگاه ویژه خویش در پهنه مسائل اسلامی به خصوص مسأله اسرائیل - فلسطین (سازش) را به جلو ببرد. از طرف دیگر، عربستان می‌تواند با تضعیف این گروه‌ها و تقویت گروه‌های وابسته به خودش از جمله ائتلاف «14 مارس» در لبنان و همچنین جنبش فتح در فلسطین که به دیدگاه‌های عربستان سعودی نزدیک است به اهداف اصلی خویش که سد کردن گفتمان انقلاب اسلامی در پهنه مسائل جهان اسلام است، برسد (Niakoei & Sotoudeh, 2016: 106).

با توجه به تحولات چند دهه اخیر در خاورمیانه، به وضوح شاهد بوده‌ایم که عربستان در کشورهای عراق، لبنان و سوریه قافیه را به ایران باخته است. از این رو؛ این کشور با دامن زدن به بحران سوریه، در صدد این است که قدرت ایران را در منطقه به چالش بکشد و به بهانه حمایت از اعتراضات مردمی خواهان سقوط بشار اسد است. در نهایت می‌توان عنوان نمود که هدف عربستان از دامن زدن به بحران سوریه و دخالت در آن، تسویه حساب‌های قدیمی با رهبران عرب، از بین بردن پل ارتباطی بین ایران و جنبش‌های مقاومت حزب الله و حماس در منطقه و همچنین گسترش نفوذ خود در سطح منطقه از طریق روی کار آمدن دولت‌های سنی دست‌نشانده است (Qasemian & others, 2018: 174-175). به طور کلی، عربستان سعودی با اقدامات و سیاست‌های مختلف در سوریه سعی دارد تا محور مقاومت را تضعیف کرده و با تضعیف آن ضمن حذف نقش منطقه‌ای سوریه، موازنه منطقه‌ای را با ایران متعادل کند. عربستان فکر می‌کند که با سرنگونی اسد یک ضربه به همه هم‌پیمانان منطقه‌ای ایران وارد می‌آید و می‌تواند جلوی نفوذ روزافزون ایران را در منطقه بگیرد؛ به گونه‌ای که از طریق سد کردن قدرت ایران در حوزه‌های حیاتی خود، توازن قدرت را در سطح منطقه در راستای اهداف و منافع ریاض و متحدان منطقه‌ای آن شکل بخشد و به هدف راهبردی‌تر خود یعنی حاکم کردن نظم و الگوی سلفی در منطقه غرب آسیا نایل آید.

ترکیه

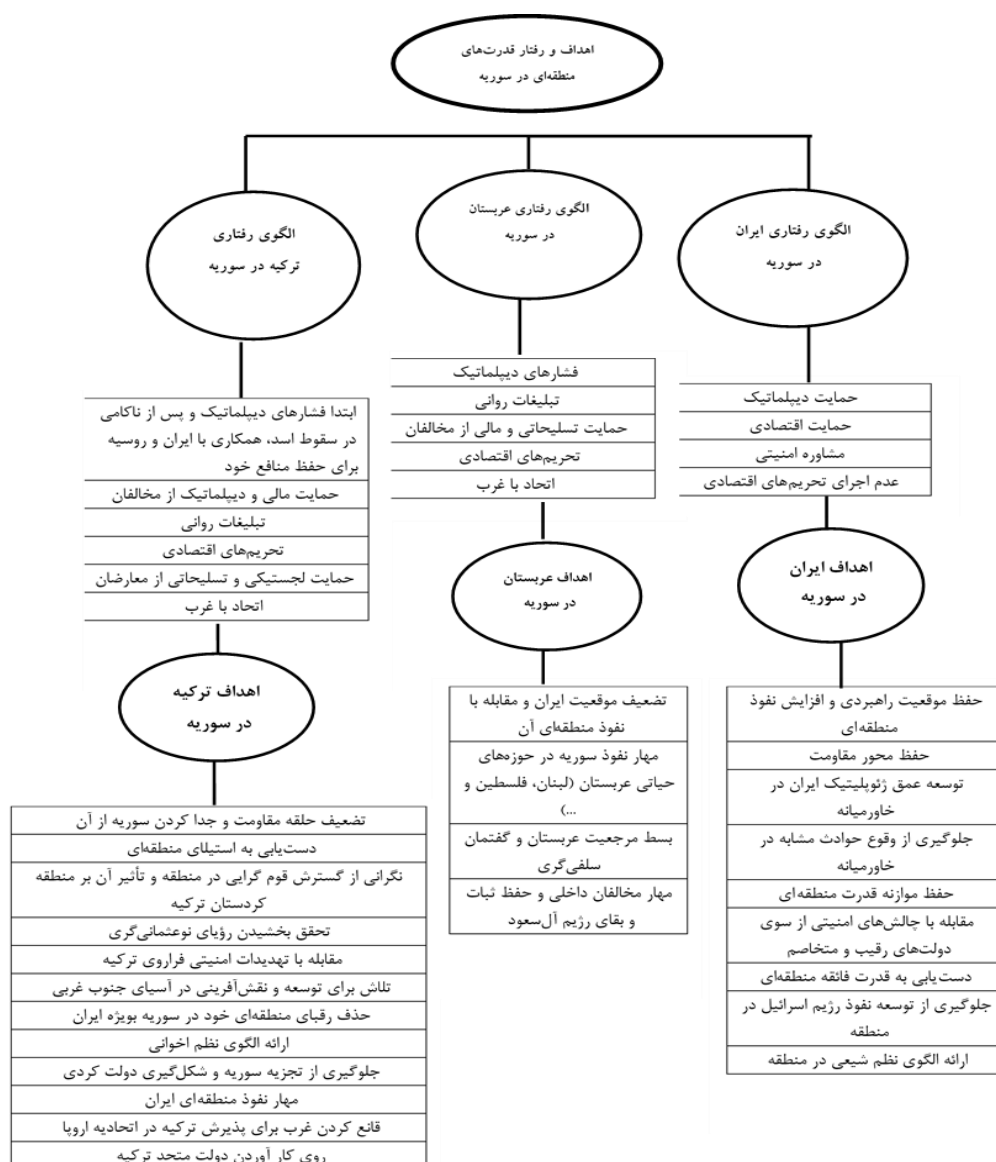
تلاش برای توسعه و نفوذ در آسیای جنوب غربی و مقابله با نفوذ بازیگران عمده منطقه‌ای و از جمله ایران و تغییر توازن منطقه مطابق با الگوی مورد نظر خود، یکی از اهداف اصلی ورود فعال ترکیه به عرصه تحولات سیاسی اخیر در منطقه و به‌ویژه بحران سوریه بوده است (Phillips, 2012: 8). ترکیه به رهبری اردوغان به این نتیجه رسیده است که گفتمان مقاومت در خاورمیانه در بین توده‌های اجتماعی جهان اسلام طرفداران چشم‌گیری دارد. به همین دلیل، تلاش می‌کند محوریت ایران در گفتمان مقاومت را با چالش روبه‌رو کند. به عبارتی، از نظر دولت ترکیه، ایران حامی اصلی مقاومت اسلامی - ضد صهیونیستی حزب - الله، حماس و در کل، گفتمان مقاومت در منطقه خاورمیانه است و ژئوپلیتیک شیعی را که از ایران تا عراق، سوریه و لبنان شکل گرفته و روی حوادث خاورمیانه تأثیرگذار است، هدایت می‌کند. به همین دلیل، ترکیه هم‌زمان در صدد تضعیف سوریه و نیز تغییر زبان مقاومت با ارائه الگویی ترکیه‌ای به‌منظور تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران است (Ahmadian & others, 2017: 159). هدف اصلی ترکیه در سوریه در حال حاضر مهار کردهای این کشور و جلوگیری از تجزیه سوریه و شکل‌گیری دولت کردی است؛ بنابراین، مقابله با کردهای سوریه چراغ راهنمای سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه است. ترکیه هرگونه اقدام کردهای سوریه در راستای اعلام استقلال این مناطق را تهدیدی علیه امنیت خود قلمداد می‌کند. ایجاد منطقه مستقل در شمال سوریه بر عمق استراتژیک کردها از غرب سوریه تا شرق عراق می‌افزاید و موازنه قدرت میان دولت ترکیه و کردها را بر هم می‌زند؛ بنابراین، ترکیه هرگونه خودمختاری و فدرالیسم کردی در سوریه را به‌شدت نفی می‌کند؛ به همین جهت علیه کردها در شمال سوریه دست به اقدام نظامی زده است (Yazdani & others, 2017: 180).

ترکیه بیش از هر کشور دیگری در منطقه جمعیت کرد دارد و رقابای آن می‌توانند از برگ برنده کردها برای تضعیف یا بی‌ثباتی ترکیه استفاده کنند. ترکیب پیچیده قومی و مذهبی سوریه و احتمال تجزیه آن، رهبران ترکیه را در مورد شکل‌گیری وضعیتی مشابه کردستان عراق (تشکیل یک اقلیم خودمختار) در سوریه نگران کرده است. این موضوع سبب تحریک بیشتر کردهای ترکیه می‌شود و مشکلات امنیتی ترکیه را دوچندان می‌کند (Walker, 2012: 1-2). لذا، تصمیم‌گیران سیاسی و امنیتی در ترکیه به‌منظور نیل این کشور به اهداف و منافع ملی خود، سیاست محدودسازی قدرت مانور «پ.ک.ک» را در دستور کار خود قرار داده‌اند و از این طریق به حفظ و تثبیت حاکمیت و امنیت ملی ترکیه مبادرت می‌ورزند. این موضوع

که کردهای سوریه، همانند اقلیم کردستان عراق، بتوانند به خودمختاری برسند و منطقه خود را در درون سوریه اداره کنند، سناریوی نامطلوبی برای ترکیه است. وجود دو منطقه خودمختار گردنشین در عراق و سوریه، فشار بر ترکیه را که بیش از ۱۵ میلیون کرد دارد، تشدید خواهد کرد تا به اعطای حقوق بیشتری برای شهروندان کرد مبادرت ورزد. بدین ترتیب، برای ترکیه، وجود یک ایالت خودمختار کرد در کنار مرزهای جنوبی آن، یک کابوس فاجعه‌بار است؛ زیرا وجود چنین ایالتی می‌تواند بر دامنه تلاش‌های کردهای ترکیه در قالب حزب کارگران کردستان یا پ.ک.ک- برای استقلال و یا خودمختاری بیفزاید. در واقع، «پ.ک.ک» از ۱۹۷۸ میلادی تاکنون، در راستای دستیابی به استقلال یا خودمختاری در ترکیه در حال مبارزه بوده است (Akhavan Kazemi & others, 2017: 27). این در حالی است که حکومت ترکیه، به‌رغم همه فراز و فرودها در مواضعش نسبت به اسد، همچنان اصرار دارد که اسد در آینده سوریه جای ندارد. از نظر ترکیه، تضعیف اسد هم به معنای تقویت کردها است که این خود می‌تواند تهدیدی امنیتی و سرزمینی را برای ترکیه ایجاد نماید. لذا ترکیه برکناری اسد را شرط پایان عملیات نظامی خود در خاک این کشور می‌داند و در تلاش برای ارائه الگوی نظم اخوانی در سوریه برآمده است که این امر می‌تواند به کاهش تهدیدات امنیتی و حاکمیتی ناشی از منطقه گردنشین شمال سوریه برای ترکیه منجر شود و از طرفی به ارتقای نفوذ و قدرت منطقه‌ای آنکارا در غرب آسیا کمک نماید.

علاوه بر این، تغییر رژیم سوریه و روی کار آمدن دولت متحد ترکیه در این کشور، موجب ارتقای جایگاه ترک‌ها در موازنه قدرت منطقه‌ای می‌شود. ترکیه تاکنون در حوزه مدیریت نقش فعالی ایفاء نکرده است؛ بنابراین، گسترش نفوذ در نتیجه تغییر رژیم در سوریه می‌تواند ضمن کاهش نقش ایران و محور مقاومت به افزایش نقش ترکیه در منطقه بینجامد که جایگاه منطقه‌ای نوین و مهمی برای ترک‌ها در خاورمیانه رقم خواهد زد (Chegnizadeh & others, 2013: 82). ترکیه به دنبال ایفای نقش مرجع در منطقه است و رهبران آن اعتقاد دارند که این کشور مدیریت منافع غرب در جهان اسلام و برعکس را بر عهده داشته و حس مسئولیت تمدنی برای خود قائل است؛ بنابراین، ترکیه علی‌رغم داشتن بیشترین زندانیان سیاسی، سعی می‌کند تا به‌عنوان بازیگری مهم و قابل‌اعتنا برای غرب در خاورمیانه مطرح شود؛ تا از این طریق الحاق به اتحادیه اروپا را هم میسر سازد (Heshmati Jadid & others, 2015: 195-196). در پایان می‌توان گفت، ترکیه سعی دارد، شخصیت ژئوپلیتیک خود را در خاورمیانه به‌عنوان یک نظم‌دهنده منطقه‌ای همانند روسیه و ایران بهبود بخشد. البته باید یادآور شد که روابط نزدیک حزب حاکم ترکیه و

اخوان المسلمین که یکی از مهم‌ترین گروه‌های اپوزیسیون سوریه می‌باشند؛ ناشی از فعالیت ترکیه در سایر حوزه‌ها به‌ویژه در زمینه دیپلماسی برای اعمال نفوذ در سوریه است. آنکارا در صدد است با مداخله و نقش - آفرینی در بحران سوریه، موازنه و نظم منطقه‌ای را با ارائه الگوی اخوانی به نفع خود تغییر دهد و نظم انقلابی و شیعی مورد نظر ایران را در حاشیه نگه دارد تا از این طریق بتواند به اهداف و منافع منطقه‌ای خود و هم‌پیمانان منطقه‌ای خود در غرب آسیا دست یابد.



۴. تجزیه و تحلیل

با شکل‌گیری بحران سیاسی در سوریه، بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای ذی‌نفع و تأثیرگذار، بر اساس منافع و علایق خود جهت‌گیری مختلفی را در رابطه با این کشور که از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در منطقه نیز برخوردار است، اتخاذ نموده‌اند. در این رابطه، سه کشور ایران، عربستان و ترکیه به‌عنوان قدرت‌های منطقه‌ای حاضر در بحران سوریه با تبعیت از آموزه‌های رئالیستی حاکم بر سیاست خارجی خویش در صدد بهره‌برداری بیشتر و به تبع آن تأمین حداکثری منافع ملی خویش در ابعاد گوناگون وجودی از طریق مشارکت در بحران سوریه بوده‌اند. پیگیری این منافع برای برخی در براندازی رژیم بشار اسد و برای برخی دیگر در ابقای آن است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران که همواره در پی ارتباط نزدیک و سازنده دو جانبه و چندجانبه با کشورهای منطقه است و حتی یکی از اهداف مهم در رویکرد سیاست خارجی خود را تعامل سازنده با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تعریف نموده است، نسبت به بحران سوریه توجه خاصی را مبذول می‌دارد. سوریه متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران و حلقه اساسی مقاومت اسلامی در منطقه است. این کشور تنها عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران محسوب نمی‌شود، بلکه نوع حکومت در دمشق، در معادلات آینده منطقه خاورمیانه و منافع ملی جمهوری اسلامی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. لذا از ابتدای شکل‌گیری بحران سیاسی در سوریه، جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت از خواسته‌های مردم، لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه و برقراری گفت‌وگوهای سوری-سوری، حمایت همه‌جانبه خود را از نظام سوریه به صورت رسمی اعلام کرده است و در این راستا در جهت حفظ معادلات قدرت در صحنه سیاست سوریه گام برمی‌دارد تا از این طریق موازنه قدرت منطقه‌ای را به ضرر بازیگران رقیب در منطقه غرب آسیا به خصوص عربستان سعودی شکل دهد که این خود می‌تواند الگو و نظم منطقه‌ای را در راستای اهداف و منافع بازیگران محور مقاومت به رهبری ایران در منطقه تثبیت نماید. از طرفی دیگر، آمریکا و متحدین استراتژیک آن در منطقه، از جمله رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی از سرنگونی دولت بشار اسد و در نتیجه قطع محور اتحاد ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان حمایت می‌کنند، زیرا آنها خواهان تغییر اتحادها و ائتلاف‌های استراتژیک در منطقه به ضرر جمهوری اسلامی ایران هستند. عربستان از برهم زدن موازنه قوا در منطقه پس از روی کار آمدن دولت شیعه در عراق، به شدت ناخشنود است و رهبران آمریکا و اسرائیل نیز به ترس عربستان از شیعه و ایران دامن زده‌اند. ریاض بر مبنای این تحلیل تلاش دارد تا حتی‌الامکان توازن جدیدی از قوای سیاسی و مذهبی در منطقه ایجاد کند که بتواند مقابل محور شیعه

و ایران که به اعتقاد عربستان پس از سقوط صدام به شدت تقویت شده است، ایستادگی کند. عربستان با توجه به تعریفی که از هویتش دارد، منافی را برای خود در بحران سوریه دنبال می‌کند که جلوگیری از گسترش قلمروی ژئوپلیتیکی محور مقاومت به رهبری ایران در منطقه را می‌توان در راستای اهداف و منافع این کشور قلمداد کرد. در خصوص رویکرد و منافع ژئوپلیتیکی ترکیه نسبت به بحران سوریه نیز می‌توان گفت موضع این کشور در قبال تحولات سوریه به موضوعی پیچیده و متغیر تبدیل شد. سیاست ترکیه در چرخش‌های متعدد از میانجیگری و داوری به مهیا کردن امکانات و مدیریت مخالفان تا لشکرکشی و تهدید به جنگ متمایل گردید. ترکیه در آغاز تحولات سوریه موضعی نرم اتخاذ کرد و امیدوار بود مشکلات از طریق رایزنی برطرف گردد؛ اما با افزایش فشارهای بین‌المللی از سوی کشورهای غربی علیه سوریه، با حمایت از گروه‌های مخالف و انتقال کمک‌های مالی و تسلیحاتی به مخالفین بر رویکرد تغییر رژیم در سوریه پافشاری کرد. اما امروزه رهبران ترکیه به این باور رسیده‌اند که سمت‌وسوی تحولات در سوریه درست در نقطه مقابل نیت استراتژیک‌شان حرکت کرده است. ناکامی ترکیه در هدف اولیه خود مبنی بر ساقط کردن رژیم سیاسی اسد و سقوط دولت داعش به لحاظ ارضی، نگرانی از ایجاد چالش‌های امنیتی و سرزمینی ناشی از شکل‌گیری حکومتی گردنشین در شمال سوریه و بروز شکاف در روابط ترکیه با غرب و متحدان منطقه‌ای خود بخصوص عربستان، این کشور را بدین نتیجه رساند تا با کنار گذاشتن سیاست جنگ و اتخاذ رویکرد دیپلماسی از یک طرف از شکست کامل خود ممانعت ورزیده و از طرف دیگر، در آینده رژیم سوریه بتواند حداقل منافع خود به‌ویژه از نظر اقتصادی را تأمین کند. لذا ترکیه برای جلوگیری از سرریز شدن ناامنی‌های منطقه ادلب در شمال غرب سوریه به قلمروی داخلی خود و همچنین حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی خود و از طرفی مشارکت در بازسازی آینده سوریه در تلاش برای همکاری با متحدین خود یعنی روسیه و ایران در مذاکرات دوره‌ای در آستانه قزاقستان برای آینده سوریه برآمده است و در این راستا، در جهت تأمین اهداف و منافع منطقه‌ای خود به‌خصوص منافع امنیتی و اقتصادی گام برمی‌دارد.

۵. نتیجه‌گیری

با شکل‌گیری بحران سیاسی در سوریه، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر اساس منافع و علایق خود جهت‌گیری مختلفی را در رابطه با این کشور که از اهمیت ژئوپلیتیک و استراتژیک خاصی در منطقه خاورمیانه برخوردار است، اتخاذ نموده‌اند. سه قدرت منطقه‌ای ایران، ترکیه و عربستان با توجه به اهداف و

منافعی که دارند، نقش خود را در این بحران تعریف کرده‌اند. در خصوص رویکرد ایران در قبال بحران سوریه می‌توان گفت؛ از آنجاکه سوریه از جمله کشورهای استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد، ایران اقدام به اتخاذ مواضع حمایتی از حکومت بشار اسد در سوریه نموده است. حفظ و توسعه نفوذ منطقه‌ای ایران، تداوم تماس با حزب‌الله و گروه‌های جهادی فلسطین، دور کردن تهدید امنیتی رژیم اشغالگر قدس و تمرکز تهدید در کنار مرزهای آن، بهره‌گیری از نفوذ منطقه‌ای به‌عنوان پشتوانه‌ای در صحنه دیپلماتیک و مهم‌تر از همه تداوم قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه منوط به بقای رژیم سوریه و تداوم نفوذ ایران در این کشور است. لذا، ایران در تلاش است تحولات آینده سوریه به‌گونه‌ای شکل بگیرد که منافع راهبردی به‌ویژه منافع امنیتی خود را تضمین و تأمین نماید و در این راستا از آن به‌عنوان کارتی بسیار قوی در موازنه منطقه‌ای با رقبای خود در سطح منطقه بهره‌مند شود. در مقابل، عربستان سعودی که در تحولات خاورمیانه، بسیاری از متحدان سنتی خود را از دست داد، بحران سوریه را عرصه‌ای برای احیاء و تقویت نفوذ منطقه‌ای از دست‌رفته خود در تحولات خاورمیانه به‌حساب آورد. در همین راستا، عربستان با حمایت قاطع از مخالفان اسد و تلاش جهت حذف نظام کنونی سوریه، از یک‌سو سعی می‌کند توازن قدرت منطقه‌ای را در برابر ایران و ترکیه به نفع خود تغییر دهد و از سوی دیگر در چارچوب این توازن، قصد دارد الگوی نظم سلفی خود را در برابر الگوی نظم شیعی و اخوانی بر تحولات سوریه مسلط کند. بدین ترتیب، سعودی‌ها منافع خود را در این می‌بینند که با خاتمه پیدا کردن بحران سوریه، گروه‌های سلفی مورد حمایت ریاض حفظ شود و از این گروه‌ها به‌عنوان ابزاری در راستای منافع و سیاست‌های منطقه‌ای خود بهره‌مند گردند؛ چراکه شکست عربستان در سوریه به معنای تغییر موازنه قوا به نفع ایران و متحدان آن در خاورمیانه است. از این‌رو، سعودی‌ها امید دارند ترامپ بر ایران در موضوعات منطقه‌ای از جمله بحران سوریه، یمن... و همچنین پرونده هسته‌ای ایران فشار وارد کند و موقعیت ایران را تضعیف نماید تا از این طریق، موازنه قدرت در سطح منطقه به ضرر ایران رقم بخورد. اختلافات عربستان و قطر، به‌خصوص در جنگ سوریه نیز حائز اهمیت بوده است. تنش در روابط دوحه و ریاض علاوه بر منافع منطقه‌ای این دو کشور و شاخص‌های شخصیتی سران آنها، تابعی از منافع و برنامه‌های آمریکایی-صهیونیستی و برخی تسویه حساب‌های منطقه‌ای و مناقشات سرزمینی تاریخی است. در واقع، اگرچه افزایش تنش و بی‌ثباتی در محیط خاورمیانه به‌خصوص محیط مجاور جمهوری اسلامی ایران تأمین‌کننده منافع آن نیست، اما با توجه به کاهش سطح روابط تهران-ریاض

از رقابت به تخاصم، تنش اخیر میان قطر و عربستان و متحدان عربی آن می‌تواند فرصت‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران جهت به چالش کشیدن رویکرد ضد ایرانی آل سعود ایجاد کند و همچنین باعث شود تا دوحه با احتیاط بیشتری به آینده سوریه بنگرد و رویکردی نزدیک به جمهوری اسلامی ایران و متحدان آن را در قبال بحران سیاسی در سوریه دنبال کند.

یافته‌های پژوهش در مورد ترکیه مبتنی بر این نکته است که ترکیه بر اساس تعریفی که از هویتش دارد، خود را یک قدرت منطقه‌ای تلقی می‌کند که موقعیتی ژئواستراتژیک دارد و منافعش را بر این اساس تعریف می‌کند. ترکیه به تحولات سوریه به‌مانند دیگر تحولات در کشورهای عربی به‌عنوان فرصتی برای گسترش دکترین عمق استراتژیک خود، نفوذ منطقه‌ای و همچنین مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران و بسط الگوی نظم اخوانی خود در برابر الگوی نظم سلفی عربستان و نظم شیعی ایران نگاه می‌کند. بحران سوریه می‌تواند نفوذ ژئوپلیتیکی ترکیه را گسترش داده و بالطبع این کشور را تبدیل به قدرت عمده منطقه‌ای کند. اکنون تحولات سوریه به نفع دولت اسد و حامیان آن به‌ویژه ایران و روسیه و جبهه مقاومت پایان یافته است. وقوع چنین تحولی سبب گردید تا ترکیه در سوریه تغییر جهت داده و از سیاست سرنگونی و جنگ به رویکرد دیپلماسی و حمایت از طرح ایران و روسیه بپردازد. اما باوجود این، جمهوری اسلامی ایران، برای حفظ منافع آتی خود باید چند نکته را مد نظر قرار دهد؛ اولاً روسیه از یک طرف رابطه خوبی با اسرائیل دارد، مضافاً اینکه به‌نوعی رقیب ایران در سوریه به‌شمار می‌رود. ثانیاً ترکیه اگر چرخش موضع داده صرفاً به دلیل تغییرات میدانی و چالش‌های ایجادشده در روابط این کشور با غرب بوده است. لذا باید دولتمردان ایران رفتار سیاسی ترکیه را در سوریه رصد کنند. ثالثاً جمهوری اسلامی ایران باید در جریان تدوین قانون اساسی جدید سوریه و تشکیل دولت انتقالی نقشی پررنگ ایفاء کند و سطح روابط خود با گروه‌های صاحب نقش در تحولات آینده سوریه را افزایش دهد تا در صورت هرگونه تحول سیاسی در سوریه بتواند نفوذ استراتژیک خود در این کشور را حفظ کند.

کتاب‌نامه

1. Abolfathi, M. & Rostami, B. & Naderi, M. (2018). Comprehensive study of foreign policy of Saudi Arabia and Qatar towards the Syrian crisis (2011-2017). *Strategic Policy Research*, 6(54), 303-33. [In Persian].
2. Ahmadi Arkami, A. & Nami, M. H. (2019). Analysis of the position of Alawite Shiites in Syria using the SWOT strategic model. *A Quarterly for Shi'a Studies*, 17(3), 7-54. [In Persian].

3. Ahmadian, G. & Daneshnia, F. & Karamian, K. R. (2017). Identity and Middle Eastern Foreign Policy of Iran and Turkey in Syria. *World Political Quarterly*, 5(4), 141-173. [In Persian].
4. Akhavan Kazemi, M. & Akbari, S. & Tara, A. (2017). Analysis of Russia's position on the Syrian Kurds after the 2011 developments. *Quarterly Journal of Political and International Approaches*, 9(51), 11-35. [In Persian].
5. Alipoor, A. (2018). Iran-Saudi Arabia's proxy War in West Asia: Case Study of the Syrian Crisis. *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, 7(26), 143-171. [In Persian].
6. Alishahi, A. & Massoudnia, H. & Forouzan, Y. (2017). Examining the political relations between Qatar and Saudi Arabia; From Explaining Convergence to Political Break (From the Islamic Awakening to the Crisis of severance of Political Relations in June (2017)). *Quarterly Journal of Strategic Studies in Public Policy*, 7(24), 49-72. [In Persian].
7. Asadi, A. A. (2012). The Syrian crisis and its impact on actors and regional issues. *Strategic Studies of the Islamic World*, 13(50), 147-178. [In Persian].
8. Asadi, A. A. (2018). Saudi Arabia and Regional order: from Hegemony to Balancing. *Contemporary political inquiries*, 9(3), 27-52. [In Persian].
9. Attar, S. & Saeedi Rad, A. (2018). The future of Syria and its opportunities and challenges for the Islamic Republic of Iran. *Strategic studies of public policy*, 8(28), 147-165. [In Persian].
10. Bartell, D. L. & David H. G. (2012). Conflict in Syria and the Opportunity to Reduce Iran's Regional Influence and Iran's Threat to the International Community. *Journal of Global Security Studies*, 3(4), 1- 12.
11. Chegnizadeh, G. A. & Tajik, H. & Nabavi, S. M. (2013). The impact of the developments in Syria on the interactive model between Iran and Turkey ; Conceptual and theoretical model. *Afaq and Security Quarterly*, 6(21), 61-110. [In Persian].
12. Chubin, S. (2012). Iran and the Arab Spring: Ascendancy Frustrated. *Gulf Research Center*, http://carnegieendowment.org/files/Iran_and_Arab_Spring_2873.
13. Cook, S. A. (2014). Fiddling while Kobane Burns. *Foreign Policy*, Available at: http://www.foreignpolicy.com/articles/2014/10/07/fiddling_while_kobani_burns_turkey_islamic_state, Accessed on: 4 March 2016.
14. Doherty, J. & Faltzgraf, R. (2017). *Conflicting theories in international relations*. (V. Bozorgi & A. Tayeb, Trans.).Qom. [In Persian].
15. Dorj, H. & Imam Jomehzadeh, S. J. (2017). Analysis of Saudi Arabia's approach to developments in Syria. *Political and international approaches*, 8(50), 86-120. [In Persian].
16. Dorj, H. & Massoudnia, H. (2018). Analysis of the reasons for the transformation of Turkey's foreign policy towards the Syrian crisis. *Journal of Defense Policy*, 26(104), 73-105. [In Persian].

17. Esmailpour Roshan, A. A. (2017). Analyze and compare the geopolitical goals of Russia and the United States in the 2011 Syria crisis with emphasis on Security of Israel and the regional role of Iran. *Geography Quarterly (Regional Planning)*, 7(2), 227-248. [In Persian].
18. Ghasemi Aliabadi, M. M. & Masoudnia, H. & Emam Jomezade, S. J. (2018). Comparative examination of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran and the European Union in response to the Isis crisis and after Isis from defensive realism. *Specialized Journal of Political Science*, 14(43), 51- 81. [In Persian].
19. Haran, VP. (2016). *Roots of the Syrian Crisis, IPCS Special Report*. . India, New Delhi: Institute of Peace and Conflict Studies
20. Heshmati Jadid, M. & Bagheri, H. & Besharti, M. R. & Heshmati, H. (2015). Turkey's geopolitical dilemmas and the Syrian crisis. *Journal of Defense Policy*, 23(89), 177-208. [In Persian].
21. Jahanbin, F. & Partoo, F. (2012). The foreign policy strategy of the Islamic Republic of Iran towards the recent Islamic Awakening movement. *Quarterly Journal of the Islamic Revolution*, 1(3), 117-143. [In Persian].
22. Javadi Fathi, M. & Rasouli Thaniabadi, E. & Khosravi Nejad, M. (2018). A comparative study of the impact of the developments in Syria and Iraq on the regionalist policy of the Islamic Republic of Iran and Turkey. *International Political Research*, 10(36), 26-50. [In Persian].
23. Jervis, R. (1978). Cooperation under the Security Dilemma. *World Politics*, 30(2), 167-214.
24. Kassab, H. (2016). Syria as a Global Battleground: More Actors, More Interests, More Problems. *Northern Michigan University*, available at:http://www.academia.edu/28158384/Syria_as_a_Global_Battleground_More_ctors_More_Interests_More_Problems.
25. Khademi, A. (2013). *A clarification on the role of turkey in the Syrian crisis with an emphasis on decision theory*. M.A. thesis, university of Isfahan: department of political science.
26. Kirshner, J. (2010). The tragedy of offensive realism: classical realism and the rise of china. *European journal of international relations*, 18(1) 53–75.
27. Kodmani, B. (2015). Syrian voices on the Syrian conflict: A solution for Syria. *NOREF Expert Analysis*, 1- 8.
<https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/fde6cee7be339020cd79be5bf1f97cbe.pdf>
28. Miller, A. (2012). Everything in Syria Is Going to Plan: It just depends on whose plan you're talking about. *Foreign Policy*, Available at:http://www.Foreignpolicy.com/articles/2012/06/13/everything_in_syria_is_going_to_plan, Accessed on: 23 October 2015.
29. Mushirzadeh, H. (2019). *Evolution in theories of international relations*. Tehran, Publications Samt. [In Persian].

30. Navakhti Moghadam, A. & Babri, N. (2018). Explain the Syrian civil war based on internal and regional factors. *Political and international research*, 9(38), 103-129. [In Persian].
31. Niakoei, S. A. & Behmanesh, H. (2013). Opposition actors in the Syrian crisis: goals and approaches. *Foreign Relations Quarterly*, 4(4), 97-135. [In Persian].
32. Niakoei, S. A. & Sotoudeh, A. A. (2016). The nature of Saudi Arabia's strategy against the Islamic Revolution of Iran in the Syria-Iraq conflict. *Journal of the Islamic Revolution*, 5(17), 95-110. [In Persian].
33. Ó Cathail, m. (2011). Sanctioning Syria: The long road to Damascus. Available at: <https://www.globalresearch.ca/sanctioning-syria-the-long-road-to-damascus/27726>.
34. Phillips, C. (2012). Into the Quagmire: Turkey's Frustrated Syria Policy. *Middle East and North Africa Programme*, Available at: www.chathamhouse.org/. /1212bp_phillips.pdf.
35. Qasemian, R. & Simber, R. & Jansiz, A. (2018). The Syrian crisis and the new Cold War. *Political research of the Islamic world*, 8(1), 159-195. [In Persian].
36. Rajabi, S. (2013). Analysis of Syria's strategic position and role in regional and international relations with a glance at recent developments in Syria. *15 Khordad Quarterly*, 3(10), 123-150. [In Persian].
37. Rose, G. (1998). Neoclassical realism and theories of foreign policy. *World Politics*, 51(1), 35- 53.
38. Sadeghi, S. S. & Akhavan Kazemi, M. & Lotfi, K. (2016). Syria's Crisis and Regional Powers of Geopolitical Conflict. *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, 4(16), 107-128. [In Persian].
39. Salimi, H. & Shariati, M. (2014). The national interests of the Islamic republic of Iran; the continuation or cessation of support for Syrian government?. *Journal of Defense Policy*, 23(89), 71-106. [In Persian].
40. Salloukh, B. F. (2013). The Arab uprisings and the Geopolitics of the Middle East. *The International Spectator*, 48 (2), 32- 46. [In Persian].
41. Taliaferro, J. W. (2001). Security Seeking Under Anarchy: Defensive Realism Revisited. *International Security*, 25(3), 128-161.
42. Taspinar, o. (2012). Turkey's strategic vision and Syria. *The Washington Quarterly*, 35 (3).
43. Walker, J. w. (2012). Turkey's Time in Syria: Future Scenarios. Brandeis University, *Crown Center for Middle East Studies*, 63(2), 1- 8.
44. Waltz, K. N. (1979). *Theory of international politics*. New York, Random House.
45. William Samii, A. (2008). A Stable Structure on Shifting Sands: Assessing the Hizbullah-Iran-Syria Relationship. *The Middle East Journal*, 62(1), 32-53.
46. Yazdani, E. A. & Hassanzadeh, S. S. & Goodarzi, M. (2018). The Foreign Policy Approach of France and Iran to the Syrian Crisis (2011-2016). *Iranian Journal of International Politics*, 6(2), 161-192. [In Persian].

47. Yazdani, E. A. & Tahanianzadeh, A. & Fallahi, E. (2017). Comparative Analysis of Turkey and Saudi Arabia's Strategy in Syria Crisis. *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, 6(23), 169-192. [In Persian].
48. Zaborowski, M. & others (2011). Iran's Reactions to the Arab Spring and the Crisis in Syria. *Journal of institute PISM*, 99(316), 596-597